



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

موضوع جزئی: به تأخیر انداختن وضو

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

تاریخ: ۷ مهر ۱۳۹۷

مصادف با: ۱۹ محرم الحرام ۱۴۴۰

جلسه: ۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مسأله ۵۲۷ بود. عرض شد که در این مسأله، چهار فرع متصور است و فرع اول، دوم و سوم در جلسه گذشته بررسی شد. آیت الله حکیم (ره) در ذیل فرع سوم فرموده است که در فرض مذکور [که تأخیر انداختن وضو و نماز و ابطال وضو، موجب اضطراب به مسح بر مانع شود و این امر قبل از دخول وقت باشد]، بعید نیست که مبادرت به وضو گرفتن واجب باشد و همچنین، ابطال وضو جایز نباشد زیرا تفویت واجب عقلاً محال است؛ هر چند که قبل از دخول وقت مشروط باشد.^۱

آیت الله حکیم (ره) معتقد است که همان طور که تفویت واجب، شرعاً جایز نیست، عقلاً نیز جایز نیست. بنابراین، در فرض مذکور که شخص می داند که اگر الآن وضو نگیرد، بعد از آن اضطراب پیدا خواهد کرد که بر مانع مسح کند و همچنین، شخص می داند که اگر وضوی خود را باطل کند، بعداً مضطر خواهد شد که بر حائض و مانع مسح کند، تفویت واجب لازم می آید و تفویت واجب حرام است. بنابراین، مبادرت به وضو گرفتن واجب است و ابطال وضو نیز حرام است.

پاسخ از کلام آیت الله حکیم (ره)

در پاسخ از کلام آیت الله حکیم (ره) عرض می شود که در فرض مذکور [که هنوز وقت داخل نشده است]، ملاک ملزومی وجود ندارد. بنابراین، الزام مکلف به مبادرت به وضو گرفتن و همچنین، عدم ابطال وضو، صحیح نیست چون هنوز وقت داخل نشده است تا وضو گرفتن واجب باشد لذا تفویت واجب قبل از دخول وقت صدق نمی کند چون قبل از دخول وقت وضویی بر انسان واجب نیست تا عدم مبادرت به وضو یا ابطال وضو موجب تفویت آن شود.

اما در رابطه با بعد از دخول وقت نیز چون شخص قدرت بر وضوی مشتمل بر مسح بر غیر مانع ندارد و از باب اینکه مکلف بر غیر مقدور، تکلیف ندارد [«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»]^۲، مسح بر مانع و حائض از جانب او کفایت می کند و مجزی است.

دلیل فرع چهارم

فرع چهارم این بود که اگر اضطراب [به مسح بر مانع] به خاطر تقیه باشد، ظاهر این است که بر مکلف واجب نیست به وضو گرفتن مبادرت ورزد و همچنین، ابطال وضو نیز جایز است، هر چند که بعد از دخول وقت باشد به خاطر آنچه که قبلاً گذشت که در باب تقیه وسعت وجود دارد، لکن اولی و احتیاط [مستحب] این است که در این صورت نیز به وضو گرفتن مبادرت ورزد و وضو را باطل نکند.

روایاتی در رابطه با حکم مذکور، وارد شده اند که روایات ذیل از آن جمله اند:

۱. سید محسن، طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. «البقرة»: ۲۸۶.

روایت اول: عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْقِيَامِ لِلْوَلَاءِ فَقَالَ: "قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۱."

روایت صحیحہ مذکور، بر وسعت باب تقیہ دلالت دارد.

روایت دوم: عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «... يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَدِينُ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۲.
روایت سوم: عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَمُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ قَالُوا: سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ»^۳.

سه روایت مذکور، بر وسعت باب تقیہ به طور عام دلالت دارند؛ به این معنی که هر جایی شخص اضطرار پیدا کند، می تواند تقیہ کند.

اما روایات خاصه‌ای نیز وارد شده‌اند که بر جواز مسح بر حائل و مانع در حال اضطرار، دلالت دارند که روایت ذیل از آن جمله است:

عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ أَبَا ظَبْيَانَ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَأَى عَلِيًّا (ع) أَرَاكَ الْمَاءَ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ: «كَذَبَ أَبُو ظَبْيَانَ. أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ عَلِيٍّ (ع) فِيكُمْ: «سَبَقَ الْكِتَابُ الْخُفَّيْنِ؟» فَقُلْتُ: فَهَلْ فِيهِمَا رُخْصَةٌ؟ فَقَالَ: «لَا إِلَّا مِنْ عَدُوٍّ تَقِيَّهِ أَوْ تَلْجُ تَخَافُ عَلَى رَجْلَيْكَ»^۴.

لکن روایاتی، مثل روایات ذیل، وجود دارند که بر عدم جواز تقیہ در مورد مسح بر خفین دلالت دارند:

روایت اول: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فِي مَسْحِ الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةٌ؟ فَقَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا أَتَقِي فِيهِنَّ أَحَدًا: شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَ مَسْحُ الْخُفَّيْنِ وَ مُتْعَةُ الْحَجِّ». قَالَ زُرَّارَةُ: وَلَمْ يَقُلِ الْوَاجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَتَّقُوا فِيهِنَّ أَحَدًا^۵.

زراره در روایت صحیحہ مذکور، از امام (ع) در رابطه با مسح بر خفین سؤال کرده است که آیا در مسح بر خفین تقیہ وجود دارد؟ امام (ع) در پاسخ فرموده است که سه مورد است که من در آنها تقیہ نمی‌کنم و از هیچ کس نمی‌ترسم؛ شرب خمر، مسح بر خفین و متعہ حج.

روایت دوم: عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةٌ؟ قَالَ: «لَا يُتَقَى فِي ثَلَاثَةٍ». قُلْتُ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «شُرْبُ الْخَمْرِ» أَوْ قَالَ: «[شُرْبُ] الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَ مُتْعَةُ الْحَجِّ»^۶.

روایت سوم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ إِخْوَتِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْنَا: إِنَّا نُرِيدُ الْحَجَّ وَ بَعْضُنَا صُرُورَةٌ فَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْتَّمَتِّ فَإِنَّا لَا نَتَقَى فِي التَّمَتِّ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ سُلْطَانًا وَ اجْتِنَابِ الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ»^۷.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ابواب الأمر و النهی و ما یناسبها، باب ۲۴، ص ۲۰۴، ح ۴.

۲. همان، ص ۲۱۰، ح ۲۴.

۳. همان، باب ۲۵، ص ۲۱۴، ح ۲.

۴. همان، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۳۸، ص ۴۵۸، ح ۵.

۵. همان، ص ۴۵۷، ح ۱.

۶. کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۲.

۷. همان، ج ۴، ص ۲۹۳، ح ۱۴.

محمد بن فضل هاشمی گفته است که با برادرانم بر امام صادق (ع) وارد شدم. پس گفتیم که ما قصد داریم به حج برویم و بعضی از ما حج اولی هستیم، یعنی برای بار اول است که حج می‌رویم. حضرت (ع) فرمود که بر شما باد که تمتع انجام بدهید. همانا در انجام تمتع ما از هیچ حاکمی نمی‌ترسیم. همچنین، در اجتناب از مسکرات و مسح بر خفین نمی‌ترسیم [و تقیه نمی‌کنیم]. روایات مذکور، ظهور دارند، بلکه صراحت در این دارند که مسح بر خفین جایز نیست؛ هرچند که از باب تقیه باشد. در نتیجه، این روایات با روایات دال بر جواز مسح بر خفین در صورت تقیه، تعارض دارند.

پاسخ از روایات دال بر عدم جواز مسح بر خفین از باب تقیه

پاسخ از استدلال به روایت اول

در رابطه با روایت اول، ممکن است که گفته شود که این روایت به خاطر اینکه مضمره است، قابل استناد نیست، لکن عرض می‌شود که با توجه به اینکه زراعه از غیر امام (ع)، نقل نمی‌کند، اضمار مذکور خدشه‌ای به اعتبار روایت وارد نمی‌کند و سند روایت مشکلی ندارد. اما دلالت روایت اول به گونه‌ای نیست که بتواند با روایات دال بر جواز مسح بر خفین از باب تقیه، مقابله کند چون قرینه محکم و روشنی در روایت وجود دارد، مبنی بر اینکه تقیه برای افراد عادی مشکلی ندارد و آن قرینه، کلام امام (ع) است که فرموده است: «لَا تُتَّقَى فِيهِنَّ...». و این کلام حاکی از عدم جواز تقیه برای همه جامعه نیست، بلکه تقیه در موارد مذکور در روایت، از اختصاصات مربوط به امام (ع) است و معنای این سخن این است که شأن امام (ع) با افراد عادی جامعه فرق می‌کند لذا در مواردی که تقیه برای امام (ع) جایز نیست، شاید برای سایر مردم جایز باشد، در حالی که اگر عدم جواز تقیه به امام (ع) اختصاص نداشت و به همه جامعه تعمیم داشت، امام (ع) از تعابیر دیگری، مثل «لَا يُتَّقَى»، «الْوَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَتَّقُوا فِيهِنَّ أَحَدًا» و امثال آن استفاده می‌کرد و از اینکه امام (ع) از این تعابیر استفاده نکرده است، بلکه فرموده است: «لَا تُتَّقَى فِيهِنَّ...»، فهمیده می‌شود که تقیه در موارد مذکور در روایت، از اختصاصات امام (ع) است و قابل تعمیم به سایر افراد جامعه نیست. بنابراین، این روایت نمی‌تواند با روایات دال بر جواز بر مسح بر خُفَّین از باب تقیه، مقابله کند.

«الحمد لله رب العالمین»